

سیاست‌های مذهبی پادشاهان ساسانی و انعکاس آن بر سنگ برجسته‌های تخت

جمشید

زهرا قلی‌خانی^۱
 جواد سخا^{۲*}
 رضا شعبانی^۳
 سینا فروزش^۴

چکیده

مذهب در دوران ساسانی از آغاز این سلسله تا دوره‌ی انقراض آن، که بیش از چهارصد سال به طول انجامید، روند پُر فراز و نشیبی داشت. نقش اردشیر بابکان، پایه‌گذار سلسله ساسانیان در این میان نقشی برجسته است. او از راه تعامل با روحانیان زرتشتی، از آتشکده‌ها و کارگزاران آنها به عنوان ابزار سیاسی و عامل اساسی در تحکیم پایه‌های حکومت خود استفاده کرد. پس از مرگ اردشیر، جانشینان او نیز این روش را ادامه دادند. در دوره بهرام یکم (۲۷۱م)، کرتیر، موبد پرنفوذ زرتشتی توانست دین زرتشت را در کشور رسمی کند. هم‌چنین دیدگاه فره‌ایزدی شاهان که بر اساس آن مشروعیت پادشاهی توجیه می‌شد، به عنوان یک مفهوم قوی مذهبی اهمیت زیادی در نزد شاهان ساسانی و شخص اردشیر داشت. در این میان، نامه‌ی تنسر و کارهای کرتیر بیشترین نقش را در رسمی شدن آیین زرتشت در دوره‌ی ساسانیان ایفا کرد. تخت جمشید نیز به عنوان مرکز آیینی و نماد شکوه امپراطوری هخامنشیان به شمار می‌رفت که خیزش خاندان‌های ایرانی به ویژه ساسانیان در همین مکان شکل گرفت. بازتاب سیاست‌های مذهبی دوره‌ی ساسانیان در بخش‌هایی از تخت جمشید مانند کاخ تچر، نقش رستم، نقش رجب و کعبه‌ی زرتشت به صورت سنگ‌برجسته و سنگ نوشته به وضوح قابل دیدن است. روش استفاده شده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و پژوهشگر با استفاده از روش کتابخانه‌ای به بررسی سیاست‌های مذهبی دوره‌ی ساسانیان و بازتاب آن در تخت جمشید پرداخته است.

اهداف پژوهش:

۱. بررسی فرایند رسمی شدن دین زرتشت در دوره ساسانیان
۲. بررسی بازتاب پیوند عوامل سیاسی و دینی در دوره‌ی ساسانیان در سنگ برجسته‌های تخت جمشید

سوالات پژوهش:

۱. بسترها و زمینه‌های رسمی شدن دین در دوره ساسانیان و عوامل تأثیرگذار بر آن کدامند؟
۲. سیاست‌های مذهبی دوره‌ی ساسانیان چگونه در سنگ برجسته‌های تخت جمشید بازتاب پیدا کرده است؟

واژگان کلیدی: اردشیر بابکان، زرتشت، ساسانیان، فره‌ایزدی، تخت جمشید، سنگ برجسته

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ باستان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، ابهر، ایران. zahragolikhani@yahoo.com

^{۲*} (نویسنده مسئول) دکترای تخصصی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد ابهر، ابهر، ایران. javadsakha@yahoo.com

^۳ دکترای تخصصی، استاد گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران. rezashabani@yahoo.com

^۴ دکترای تخصصی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات، تهران، ایران. sinaforoozesh@gmail.com

مقدمه

ایجاد نقش برجسته یا حجاری روی صخره یکی از سنت‌های ایرانی است که از قدمتی بسیار برخوردار است. پادشاهان وقت برای جادودان ساختن خواست‌ها و اندیشه‌های خود و هم‌چنین جهت بزرگداشت واقعه‌ای مهم یا نمایش صحنه‌ای نمادین از آن بهره برده اند. این یادمان‌های ارزنده‌ی تاریخی که اغلب در کنار جاده‌ها، معابر، چشمه یا رودخانه‌ها برپا می‌شدند، نه فقط اطلاعات گران‌بها در خصوص سبک‌های هنری آن زمان در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهند، بلکه داده‌های ارزشمندی هستند که می‌توان به کمک آن‌ها حوادث تاریخی، اوضاع سیاسی، مذهبی و نظام‌های اجتماعی آن زمان را بازسازی کرد. نقش برجسته‌ها در پژوهش‌ها از اهمیت بسیاری برخوردارند و شناخت و تفسیر صحنه‌های نقش برجسته‌ها همواره از موضوعات مورد بحث و تحقیق بوده است. با روی کار آمدن شاهنشاهی ساسانیان ایجاد سنگ برجسته و سنگ نشسته رونق گرفت و ساسانیان توانستند هنر حجاری را به اوج شکوفایی خود برسانند. رویکرد شاهان ساسانی به نقش برجسته بیشتر به منظور بزرگداشت وقایع مهم سیاسی و مذهبی دوران حکومت خود از جمله تاج‌گذاری و پیروزی در جنگ بوده است. این حجاری‌ها به تجلیل از پیروزی‌های پادشاهان ساسانی بر دشمنانشان می‌پردازد، تأیید پادشاهی آنان را از سوی خدایان ایرانی نمایش دهد و غرور و عظمت دودمانی جدید و نیرومند را باز میتابد (رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۳۵).

خاندان ساسانی که با رویای تجدید شکوه و عظمت دوره هخامنشی حکومت نیرومندی را در تاریخ ایران باستان پدید آوردند، تحقق این آرمان را در پرتو یکپارچگی سیاسی و دین رسمی پیگیری نمودند. اگر چه اردشیر بابکان پایه‌گذار حکومت ساسانی پس از پیروزی بر آخرین شاهنشاه اشکانی و ملوک‌الطوایف، ایران‌شهر را یک‌پارچه ساخت، اما تثبیت نظام تازه تنها در سایه سازمان اداری و سیاسی متمرکز و رسمیت دین ملی امکان‌پذیر بود. از این‌رو، دین در نظام ساسانی از کارکردهای مهمی در عرصه‌های گوناگون حیات جامعه ایرانی برخوردار شد. با وجود این، آئین زرتشت به عنوان دین ملی که ساسانیان در پیوند با آن تکاپوهای سیاسی خود را آغاز نمودند، در ابتدای کار ساسانیان از ظرفیت‌های لازم برای رسمیت یافتن برخوردار نبود. فقدان متن واحد دینی و پراکندگی پایگاه‌های آئین زرتشت که از پیامدهای حمله اسکندر مقدونی و دوران ملوک‌الطوایف معرفی می‌شد، مهم‌ترین موانع رسمی شدن آئین زرتشت بود. بنابراین، پادشاهان نخست ساسانی با حمایت روحانیت زرتشتی تکاپوی مهمی را در این راه آغاز کردند و در فرآیندی پرفراز و فرود، آئین زرتشت را در ایران رسمیت بخشیدند (الهیاری، ۱۳۸۶: ۷۶-۵۹).

شواهد و مستندنگاری‌های صخره‌ای نشان می‌دهد؛ ارتباط مذهب و سیاست در دوران پادشاهی ارتباطی هم‌سو و پیوسته بوده است. آنچه تمایز این پژوهش با دیگر پژوهش‌های دیگر است، توجه به ارتباط مذهب، سیاست و هنر ساسانی به‌ویژه در منطقه نقش رجب که تحقیقات گسترده بر آن کمتر انجام شده است. در پژوهش فوق با مطالعه موردی بر چند سنگ‌نگاره ساسانی در نزدیک تخت جمشید به نام نقش رجب، سعی شده است با تحلیل مناسبات سیاسی و مذهبی پادشاهان و روحانی زرتشتیان در آن دوران به توصیف آثار و بیان انعکاس‌های مذهبی بر صخره‌ها تاکید کرد. باتوجه به روایت‌گری صخره‌نگاره‌های ساسانیان در منطقه فارس. هدف و بینش سیاسی و مذهبی پادشاهان که سعی در اتحاد میان دین و سیاست داشته‌اند، مشهود بوده و برای تحقق و حقانیت پادشاهی‌اشان همواره با موبدان زرتشتی همراه بوده‌اند. شاهان و روحانیان خود را مروج و مبلغ دین زرتشت می‌دانستند. این سیاست آن‌ها تأسیس بنیادها، نمادها و تشکیلات روحانیت زرتشتی را در مناطق مختلف ایران به همراه داشت. سازمان و تشکیلات منظم اداری دستگاه روحانیت ساسانی، تابعی از رویدادهای سیاسی، دینی و اجتماعی این پادشاهی بود. این تشکیلات و ساز و کار آن مبتنی بر الگوی قدرت پادشاهی بود و به موازات آن شکل می‌گرفت و رشد میکرد. از این‌رو گزارشات مستند و تاریخی ساسانیان بر سنگ برجسته‌ها مدرکی بر اتحاد ملی و دینی و نیز مشروعیت پادشاه ساسانی از سوی اهورامزده، به عنوان نماینده خداوند است.

دین و سیاست‌های مذهبی در عهد ساسانیان

تأسیس پادشاهی ساسانی جان تازه‌ای به دین زرتشت بخشید و فرصت و فضای مناسبی را برای گسترش آن و نفوذ هرچه بیشتر روحانیان زرتشتی فراهم کرد؛ روی کار آمدن حکومت ساسانی در سال ۲۲۶ میلادی و رسمی شدن دین زرتشتی به عنوان دین رسمی حکومتی، جایگاه و پایگاه طبقه‌ی روحانیون زردشتی در ساختار جامعه‌ی ساسانی به بالاترین مرتبه‌ی خود در طول ادواری تاریخ ایران باستان رسانید. حکومت ساسانی براساس ایجاد تمرکز در ساختار سیاسی و دینی طرح ریزی شده بود که در این راستا، روحانیون زرتشتی و پادشاهان ساسانی به عنوان دو پایه‌ی اصلی حکومت، برای حفظ منافع و قدرت عالی‌ه خود، ارتباط نزدیک و تنگاتنگی یافتند. چنان‌که طبقه‌ی دولتی مسؤولیت امنیت و سیاست کشورداری در جامعه را برعهده گرفت و دستگاه دینی وظیفه‌ی مشروعیت بخشیدن به نهاد سیاسی از طریق انحصاری کردن تبلیغ دیانت زرتشتی و عهده‌داری نظارت و اداره بیشتر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جامعه را برعهده داشت (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۱۹).

مهم‌ترین رویداد برای دین زرتشت و دستگاه روحانیت زرتشتی، بیت‌ریدید، تأسیس پادشاهی ساسانی توسط اردشیر یکم بود. اقدام اردشیر و شاپور یکم برای گردآوری اوستا، اصلاح گاه‌شماری، تأسیس آتشکده‌های فراوان در مناطق گشوده شده و اعزام روحانیان به بخش‌های گوناگون پادشاهی، گرایش بیشتر و گسترده‌تری را به دین زرتشت، در مقایسه با گذشته، به دنبال داشت (بویس، ۱۳۸۱: ۱۳۳). منابع هم‌زمان - اعم از سنگ‌نوشته‌ها، نقش‌برجسته‌ها، منابع رومی و سریانی - و نیز گزارش‌های منابع متأخر نشان می‌دهند که شاهان و روحانیان در مقام مروجان کیش زرتشت، به نفوذ این دین در فرهنگ جامعه، در سنگ‌نوشته‌ها، نقش‌برجسته‌ها، آیین‌های مرتبط با مردگان و ادبیات و رسوم پادشاهی کمک کردند. براساس وقایع نامهٔ اربیل، شاه اردشیر فرمان داد تا به پاس ایزدان، آتشکده‌های تازه برپا شود. مقام ایزدمهر از همهٔ ایزدان والاتر بود... وی بسیاری از پیروان دیگر ادیان را به ستایش مهر و پرستش آتش واداشت (پیگولوسکایا، ۲۲۲، ۱۳۷۲). منابع گوناگون، به ویژه منابع مسیحی و ارمنی، به شور و شوق اردشیر برای ویران کردن پرستگاه‌های کافران، برپا داشتن آتشگاه‌ها در ارمنستان، ویران کردن بتکده‌ها و هم‌چنین وارد کردن پرستش آتش در ادیان دیگر گواهی می‌دهند (فرای، ۱۳۸۱: ۳۳۵). نوشتهٔ شاپور در کعبهٔ زرتشت نیز با اشاره به برپا داشتن آتش‌های بهرام توسط شاپور، بر تلاش شاهان برای گسترش دین زرتشت در شهرهای گشوده شده تأکید می‌کند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۳۸). متون پهلوی و برخی از منابع متأخر بر پیوند تنگاتنگ اردشیر و روحانیان مانند تنسر، به ویژه در گردآوری اوستا و رسمی کردن دین زرتشت، تأکید کرده‌اند (ایمان پور، ۱۳۶۹: ۲۱۷-۲۱۳).

ایران دوره‌ی ساسانی در جستجوی یک به دین (دین بهی) بود. در گذشته تلاش‌هایی از سوی پارتیان جهت بازسازی و بازآرایی اوستا، صورت گرفته بود، اما با این نوشته‌های پراکنده، ادبیات دینی مورد نیاز برای ایجاد یک پیکره منسجم دینی فراهم نمی‌شد، لذا تهیه و تنظیم متون دینی جدید برعهده‌ی موبدی به نام تنسر در زمان اردشیر بنیان‌گذار سلسله‌ی ساسانی گذاشته شد (زهر، ۱۳۷۵: ۳۰۵). پس از مدتی در تاریخ ساسانی و در مقابله با مانویت، موبدی به نام کرتیر ظهور کرد (دریایی، ۱۳۸۲: ۶۸) که در زمان او زردشتی‌گری برای اولین بار به عنوان دینی سرکوب‌گر و ارتجاعی ظاهر شد (شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۲-۳۱). فهرست فرق سرکوب شده که در کتیبه‌ی کرتیر آمده به هر صورت نشان می‌دهد که چگونه نخستین پادشاهان ساسانی، در یافتن نیروی واحدی که به کمک آن بتوانند وحدت امپراتوری‌شان را حفظ کنند، خود را محق می‌دانستند، زیرا نه تنها از یهودیان، مسیحیان، مانویان و منداییان، بلکه از بوداییان و برهمنیان در این کتیبه ذکری به میان آمده است. کرتیر ادعا می‌کند که تمامی این فرق را گوش‌مالی داده و سرکوب کرده است (زهر، ۱۳۷۵: ۳۱۷). پس از رسمی شدن دین زرتشت در حکومت ساسانی قدرت حکومت و قدرت دین رو به فزونی

نهاد. (عباسی، سایبانی، ۱۳۹۶: ۱۴۳). با رسمی شدن دین زرتشتی در دوره ساسانی نفوذ روحانیان که تاج بر سر شاه می‌گذاشت و در شورای سلطنتی و انتخاب ولیعهد صاحب نظر بودند و با داشتن معابد و حق قضاوت و تعلیم و تربیت هر فرد زرتشتی قسمتی از مالکیت مادی و معنوی کلان دوره ساسانی را در اختیار داشتند، رو به افزایش گذاشت (بیانی، ۱۳۸۰: ۴۱).

به قدرت رسیدن ساسانیان بدون جنبه‌ی دینی نبوده است. اگرچه پادشاهان آغازگر این تحول دینی نبودند، در حقیقت روحانیانی که آن را آغاز کردند از پشتیبانی احتمالی شاهان ساسانی برخوردار بودند. هنگامی که ساسانیان در راه ایجاد دولت مرکزی نیرومند می‌کوشیدند، دستگاه دینی در مسیر وصول به چنین مرکزیتی گام برمی‌داشت. به عبارتی قدرت شاهنشاه و نیروی موبدان موبد دو ترجمان یک گرایش و دو بعد پدیده‌ای واحد بودند و به رغم رقابت پنهان و تنش میان دستگاه دینی و حکومت، جهان بینی و منافع مشترکی داشتند (رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۸). دیانت زرتشتی در دوره‌ی ساسانی شالوده‌ی دولت گردید. دین به عنوان کلام خدا تلقی می‌شد که در دنیا و در درون ساختار اجتماعی و معین عمل می‌کرد و این ساختار، همان سلسله مراتب اجتماعی شاهنشاهی ساسانی بود که در آن هر انسانی جای خاص خود (طبقه) را داشت، بنابراین ارتباطی نزدیک بین دیانت زرتشتی و شاهنشاهی ساسانی وجود داشت، آن‌گونه که سقوط یکی به معنی اضمحلال دیگری شد (زهر، ۱۳۷۵: ۴۳۷).

انعکاس سیاست‌های مذهبی پادشاهان و روحانیون بر سنگ برجسته‌های ساسانی

در نقش برجسته‌های ساسانی به‌ویژه نقش رجب، نه فقط رویدادهای تاریخی، عظمت شاهنشاه و آیین آن‌ها را مجسم شده بلکه سیاست و ایدئولوژی آن‌ها نیز به شیوه‌ی سمبولیک بیان شده است. روح کلی حاکم بر نقش برجسته‌های ساسانی همگی در تجلیل از مقام پادشاه و نشان دادن قدرت اوست. صحنه‌های تاج ستانی و پیروزی بر دشمنان مؤید این امر است. حضور اهورامزدا و ایزدان مهر و آناهیتا در نقش‌ها نیز در واقع برای بیان مشروعیت و نشان دادن شکوه سلطنت است. نمایش پیکر بزرگ شاه در تمامی صحنه‌ها که گاهی از کادر نقش برجسته بیرون می‌زند تأکیدی بر اهمیت و عظمت پادشاه است. اصولاً محور و اهمیت در ترکیب بندی نقش‌ها با پادشاه است و تمامی خطوط متحرک و ساکن نقش‌ها به سوی او معطوف می‌شود. تاج‌ستانی تمثیل پادشاهی و تجلیل از پادشاه است و نشانه‌ی تأیید ایزدی که به پادشاه قدرت و مشروعیت می‌بخشد. تاج‌ستانی از اهورامزدا در هیئت انسانی نیز حرکتی نمادین است؛ عملی که در عالم واقع به دست موبد صورت می‌گیرد (رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۰). آیین تاج‌ستانی نمادی از واگذاری پادشاهی

است که مورد تأیید ایزدان قرار گرفته میگیرد. شاهان ساسانی نیز میخواستند حق ایزدی پادشاهی خود را نشان دهند. در شمایل سازی ایرانی، دیهیم را میتوان بازنمای خورنه شاهی، طالع یا تأیید ایزدی که با رسیدن به آن از خدای به پادشاه قدرت و مرجعیت او مقدس میشود، برداشت کرد (رضایی نیا: ۳۷).

تصاویر نقش شده بر مهرها، سکهها و مخصوصاً نقش برجستهها نشان می دهد که شاهان ساسانی هر یک تاج مخصوص به خود داشته اند و تاج در حقیقت نشانه پیوند فرمانروا با نیروهای آسمانی بوده و علائم و تزئینات آن نیز این مسئله را تأیید می کند. چنان که بال های شاهین، پرتو خورشید، نقش ستاره و هلال ماه از این جمله می باشند. پیمان ساختن تاج های اختصاصی در میان شاهان بسیار مهم و استوار بود و فقط در اثر رویدادهایی مانند فتوحات بسیار مهم و یا شکست های ناگوار پادشاه ممکن بود تاج تازه ای اختیار کند. با این اختصاصات ویژه از تاج به عنوان وسیله ای برای شناخت فرمانروا در نقش برجسته های ساسانی استفاده می شود. صحنه های تاج ستانی پادشاهان ساسانی از تصویر انسان گونه ی اهورامزدا نمادی از خاستگاه ایزدی قدرت پادشاه است. اردشیر خود را از دوده ی ایزدان می خواند. گویند وی گفته بود دین و شاهی برادر یکدیگرند و یکی از دیگری بی نیاز نیست. دین شالوده ی پادشاهی است و پادشاهی نگهبان دین. هر چه را پایه نباشد از میان می رود و هر چه را نگهبان نداشته باشد تباهی گیرد (بارشاطر، ۱۳۷۳: ۷۹-۸۶، ۳۰۴-۳۰۵).

مقام سلطنت در ایران از همان ابتدا دارای مفاهیم مذهبی و برگرفته از اعتقادات دینی بود که براساس آن شاه دارای فره ایزدی بوده و به تعبیری سایه خدا بر روی زمین محسوب می شد. شاه ضمن اینکه دارای مقام شهریاری بود، در عین حال از مقام و وجهه ی مذهبی برخوردار بود، و مقام شهریاری و موبدی را توأمان داشت (صالحی، ۱۳۸۸: ۱۳۲). در اندیشه ایرانی و طبق اوستا، نیروی فره ایزدی برای پادشاه، التزام آور و نقش بازدارندگی قدرت دارد. التزام به راستی و عدل و ایمان (دوست خواه، ۱۳۶۲: ۲۹۵). در تعریف فره ایزدی آمده است: فره فروغی ایزدی است. به دل هر که بتابد از همگان برتری یابد. از پرتو این فره است که کسی به پادشاهی می رسد. برازنده ی تاج و تخت گردد هم چنین از نیروی این نور است که کسی در کمالان نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند از برای رهنمای مردم برانگیخته گردد و به مقام پیامبری رسد و شایسته ی الهام ایزدی گردد (پورداوود، ۱۳۷۷: ۳۱۴). صحنه های مذهبی عمدتاً بیانگر اهداء حلقه سلطنت از سوی نماینده اهورا مزدا یعنی کرتیر موبد زرتشتی و یا آناهیتا به شهریاران

ساسانی است. در حقیقت با این تصاویر ساسانیان خود را نماینده و برگزیده اهورا مزدا در روی زمین معرفی می‌کردند. از نمونه های مستند مورد مطالعه می‌توان به دو تصویر دیهیم بخش به اردشیر اول و هرمز اشاره کرد.

اردشیر اول برای استقرار دین زرتشتی به عنوان دین رسمی کشور تلاش‌های مجدانه‌ای کرد. به نظر می‌رسد وی تشکیل انجمن دینی را به هیربدان هیربد بزرگ تنسر محول کرد. گفته می‌شود که تعالیم راستین مبنی بر جدا ناپذیر بودن دین و دولت در وجود او ریشه گرفت. تعالیمی که بعداً به صورت یکی از بدیهیات الهیات ساسانی درآمد (زهر، ۱۳۷۴: ۷۲). اردشیر شروع کننده‌ی راهی بود که در طی حکومت جانشینانش به پیوند دین و دولت منجر شد. بنابراین تاسیس آتشکده و دیگر اقدامات اردشیر مثل جمع‌آوری اوستا، تقویت روحانیت جدید زیر نظارت مستقیم پارس و اصلاح گاه‌شماری سرآغاز این جریان بودند (بویس، ۱۳۸۱: ۱۳۳). از آنجا که از پادشاه ساسانی انتظار می‌رفت به عنوان یک حامی به دین زرتشتی خدمت کند، او نیاز به کسانی داشت تا او را آموزش داده، تربیت کنند. به عبارتی او را در جوانی اش چون یک روحانی بار بیاورند. این ترتیب روحانی گرایانه، او را در اتخاذ کارکردهای دینی، سیاسی و دنیوی کمک می‌کرد. با سپری کردن این مراحل، شاه ساسانی نماینده‌ی اهورامزدا در روی زمین می‌شد و وظیفه داشت با شر و بدی و بدعت‌ها مبارزه کند. او دیگر یک شخص عادی نبود بلکه نماد پیوند دین و پادشاهی به شمار می‌رفت. اردشیر در کارنامه اردشیر پاپکان تجلی و مظهر این نماد و هم چنین نماد مبارزه با شر و بدی است (هدایت، ۱۳۸۴: ۸۷).

ظاهراً تمامی این جریاناتی که بر گرد اردشیر پیچیده و او را در هاله‌ای مقدس و نورانی قرار داده، کار روحانیونی بود که از دست‌آوردهای وی سود می‌بردند. به نظر می‌رسد در وهله‌ی اول این روحانیون پارس بودند که اقدامات اردشیر را به دیده‌ی مثبت می‌نگریستند و از آن حمایت می‌کردند. یکی از مهم‌ترین روحانیون تاثیرگذار در این زمینه تنسر بود. تنسر، اردشیر را از هر لحاظ برای احیای دین شایسته و اصلح می‌داند و در واقع می‌خواهد نشان دهد که شرایع و احکام دینی کهن و معتبر در محلی است که اردشیر شاه شده است. به عبارتی پارس، از دید اردشیر و روحانیون هوادارش، مهد دین زرتشت است.

در تعلیمات روحانیون زرتشتی و نیز گفتار و تأیید شاهان ایرانی به ویژه عصر ساسانی، دین و دولت به منزله‌ی دو برادرند که باید حامی و پشتیبان هم باشند بلکه مانند جسم و روان هستند. در واقع سلطنت و پادشاهی جلوه‌ای از سلطنت الهی است که بر روی زمین پنداشته شده و تفکر و باورمندی به فره ایزدی گویای مشروعیت الهی نظام‌های سلطنتی در ایران است. این اندیشه هم در متون ادب فارسی است و هم در متن اوستا کتاب مقدس زرتشت وجود

دارد و در مسیر و گذران جامعه ایرانی با مداومت و استمرار همراه بوده است (عباسی، سایبانی، ۱۳۹۶: ۱۴۴). فرهنگ و هویت اساس موجودیت یک جامعه را تشکیل می‌دهد. هویت ملی نقش تعیین کننده در حوزه‌ی فرهنگ، اجتماع و سیاست دارد. برخورداری از دین و تعالیم مذهبی مشترک، پایبندی و وفاداری به آن و اعتقاد و تمایل به مناسک و آیین‌های مذهبی فراگیر، در فرآیند شکل‌دهی به هویت ملی بسیار مهم است (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۰۴-۱۰۳). ساسانیان پس از نشستن بر تخت سلطنت، دین زردشتی را آیین رسمی ایران قرار دادند. اساس سیاست داخلی آن‌ها هماهنگی دین و دولت بود. از این رو پیوند نظام دین و دولت همواره یکی از مؤلفه‌های بنیادین فرهنگ سیاسی در ایران بوده است. در بسیاری از نقوش برجسته‌ی ساسانی، پادشاهان در حال گرفتن فره ایزدی از اهورامزدا هستند. پیوند نظام سلطنت با دیانت زرتشتی در آغاز شکل‌گیری قدرت ساسانیان، در امر وحدت بخشی جامعه ایرانی و آگاهی اجتماعی و تاریخی در تشخیص بهتر هویت ایرانی مؤثر افتاد. وحدانیت اشراقی اندیشه ایرانی به تعالی روح ایرانی کمک کرد و این روح به هویت ایرانی انسجام بخشید (رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۴۰).

بعد دیگر سنگ نگاره‌ها، نمایش اقدامات پادشاهان در طول دوران سلطنت و شرح پیروزی‌هایشان در دفاع از سرزمین ایران است. چنان که شخص شاه در مقام عامل وحدت بخش و قلمرو و سرزمین در جایگاه منافع مشترک نمود ویژه‌ای دارد. بنابراین در نظام سیاسی، پادشاهان نماد وحدت بخش نژاد ایرانی، نگهدار و نگهبان سرزمین، فرهمند و مورد تأیید اهورامزدا بودند. بیگانه ستیزی و حفظ حدود قلمرو مشخص ایرانی در تهاجمات دشمنان، شاکله‌ی اصلی هویت ایرانی را شکل می‌دهد (صنیع اجلال، ۱۳۸۴: ۱۶۲-۱۶۱). همان‌طور که در شرح تصویر ۱ و ۲ خواهیم دید؛ حجاران چنین مضمونی را به دستور پادشاه بر صخره‌ای در معرض دید، مستندسازی کرده‌اند.

هنر صخره‌ای ساسانی به اهداف و مقاصد دودمان حاکم کمک کرده است. صحنه‌های پیروزی پادشاه بر دشمن خود در نبرد تن به تن کنایه از قدرت اوست؛ گرچه شاید وی هرگز چنین نبردی نکرده باشد. همایش دشمنان شکست خورده در اندازه‌ی کوچک تر از تصویر پادشاه فاتح، البته حاکی از پایگاه پست و ناچیز آنان است. صحنه‌های شکار، میهمانی، به تخت نشستن پادشاه و نظایر آن، در حجاری‌های برجسته روی صخره‌ها، ظروف سیمین یا نقاشی‌ها هنوز به قصد تجلیل از پادشاه محتشم است و با آرمان و اندیشه‌ی سیاسی دولت ساسانی مطابقت دارد (رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۳۷). در میان نقوش شناسایی شده بیشترین نقوش، تاجستانی، سپس پیروزی بر دشمنان و بقیه شاه را همراه با ملازمان نشان می‌دهد. در هنر صخره‌ای ساسانی، هیچ نقشی به صحنه‌ی مذهبی محض اختصاص نیافته است و حضور

ایزدانی چون اهورامزدا، آناهیتا و میترا که در صحنه‌ها دیده می‌شوند، نقشی جز اعطای منصب ندارند (رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۳۸). از مجموع نقش برجسته‌های ساسانی، ده نقش دارای کتیبه است که مضمون پنج نقش با موضوع نقش پیوند دارد. کتیبه نقش برجسته‌ها اغلب دو و گاه سه زبانه: پهلوی اشکانی، پهلوی ساسانی، یونانی بوده و به معرفی شخصیت‌ها می‌پردازد. (رضایی نیا، ۱۳۸۷: ۲۹-۳۰). به عنوان مثال کتیبه‌ی کرتیر موبد موبدان می‌تواند به منظور اثبات حضور شاخص روحانیون در دستگاه حکومتی، ترویج پیام زرتشت و مضامین دینی و نیز مشروعیت بخشی به پادشاه حائز اهمیت باشد.

در ۵۶ کیلومتری شمال شرقی شیراز و در ۳ کیلومتری شمال تخت جمشید در سمت راست جاده و در مقابل راهی که به نقش رستم منتهی می‌شود، در داخل شکافی در کوه که به نظر می‌رسد در ابتدا غار بوده، ۴ نقش برجسته به چشم می‌خورد که از مهم‌ترین آثار به جای مانده از اوایل شاهنشاهی ساسانیان است. این محل به نام نقش رجب مشهور است و دلیل نام‌گذاری آن هنوز مشخص نیست. نقش برجسته‌های چهارگانه به ترتیب ایجاد به این شرح می‌باشند:

۱- دیهیم بخشی به اردشیر بابکان ۲- دیهیم بخشی به شاپور اول ۳- شاپور اول و درباریان ۴- کرتیر موبد و سنگ نبشته‌ی منسوب به وی. در ادامه توصیف و تحلیل بصری و مضمونی هر یک به اختصار آمده است.

۱- نقش برجسته‌ی دیهیم بخشی اهورامزدا به اردشیر اول

نقش تاج‌گیری یا دیهیم بخشی اردشیر از اهورامزدا در جبهه شرقی این شکاف به تصویر کشیده شده است. (تصویر ۱) طول این نقش ۴/۵ متر و عرض آن ۲/۵ متر می‌باشد. در این نقش اردشیر در سمت چپ تصویر قرار دارد و اهورامزدا در سمت راست. اردشیر دست راست خود را برای گرفتن حلقه سلطنت که از سوی ایزد به او هدیه می‌شود دراز نموده و دست چپ را در حالی که سیابه خود را به سوی پایین خم نموده به علامت نیایش بالا گرفته است. کلاه اردشیر همانند کلاهی است که در روی اغلب سکه‌ها برسر دارد. اهورامزدا دارای تاج کنگره‌داری بوده و ردائی کوتاه بر تن دارد، در پشت سر اردشیر جوانی بدون ریش دیده می‌شود، که چیزی را بالای سر اردشیر با دست راست نگاه داشته است و دست چپ را به نشانه احترام به قبضه شمشیر بلندی که بر کمرش بسته قرار داده است. این فرد به احتمال زیاد "هرمز" فرزند شاپور و نوه محبوب "اردشیر" است. هر تسفلد و برخی مستشرقین دیگر این فرد را هرمز می‌دانند. در کنار او شخص دیگری که دارای ریش و موهای بلند است با همان حالت به خدا و شاه ادای احترام می‌کند این فرد شاپور ولیعهد اردشیر می‌باشد، در فاصله قرارگرفتن اهورامزدا و اردشیر دو طفل که به احتمال زیاد از خانواده سلطنتی

می‌باشند دیده می‌شود، یکی از آن‌ها با داشتن کلاه پسر و دیگری با سر برهنه دختر به نظر می‌رسد. آن‌ها درست در زیر دیهیم حلقه سلطنت قرار گرفته‌اند. پشت سر اهورامزدا و خارج از کادر که در آن صحنه دیهیم بخشی نموده شده تصویر دو نفر دیگر دیده می‌شود. این صحنه به وسیله یک ستون از صحنه قبلی جدا شده و درحقیقت بنا یا پرستشگاه سرپوشیده‌ایی را در ذهن تداعی می‌کند که مراسم تاج بخشی در آن انجام می‌گیرد. یکی از این دو نفر شباهت زیادی به شخصی که در پشت سر اردشیر قرار گرفته یعنی هرمز دارد و دیگری بانویی است که موهای بافته شده بر پشت او به صورت زنجیره‌ایی آویزان شده و کلاهی بر سر دارد. او درحالی که پشت به صحنه قبلی دارد، دست راست خود را به نشانه احترام بالا برده است، این شخصیت با توجه به جوانی او باید بانوی بانوان «دینک» همسر اردشیر باشد. تصویر تاج بخشی نقش رجب دارای شباهت‌های زیاد به نقش برجسته تنگاب فیروز آباد است، به نظر می‌رسد که بعد از نقش فیروز آباد، قدیمی‌ترین نقش برجسته ساسانی با موضوع مذهبی باشد (دادور، غربی، ۱۳۹۱). در این نقش برجسته سنگ نبشته ای نیز به خط پهلوی در کنار پیکر اردشیر موجود است که آسیب دیده ولی ترجمه بخش خوانای آن به این مضمون است: آیین زردشت از میان رفته بود و من که شاه شاهانم آن را از نو برقرار نمودم.



تصویر ۱: تاج بخشی اهورا مزدا به اردشیر یکم، نقش رجب

۲- نقش برجسته‌ی دیهیم بخشی اهورامزدا به هرمز اول

این نقش در دیواره غربی نقش رجب کنده شده است. فرمانروا و اهورامزدا در این نقش سوار بر اسب به تصویر کشیده شده‌اند (تصویر ۲). شاه در سمت راست دست خود را به سوی حلقه شهریاری که اهورامزدا به او هدیه می‌کند دراز کرده است. صورت و افسر شاهان در این نقش در اثر عوامل مختلف آسیب دیده به طوری که تشخیص آن غیرممکن است. اهورامزدا تاج کنگره‌داری بر سر دارد و صورت او به خوبی قابل تشخیص است. پس از بررسی‌های دقیق و طولانی به این نتیجه رسیدیم که این نقش تاج‌گیری هرمز پسر اول شاپور است، در حالی که اکثر شرق شناسان این تصویر را به شاپور اول نسبت داده‌اند. برخلاف گفته لوکونین و واندنبرگ این نقش فاقد کتیبه بوده و به نظر می‌رسد کتیبه‌ای را که متعلق به شاپور بوده و در جوار این نقش قرار دارد به اشتباه به این نقش نسبت داده‌اند. احتمالاً یکی از این دو محقق به نوشته دیگری در معرفی کتیبه‌هایی که مربوط به این نقش نبوده استناد نموده است (دادور، غربی، ۱۳۹۱).



تصویر ۲: تاج بخشی اهورامزدا به هرمز اول

۳- نقش برجسته شاپور اول و درباریان

سومین نقش برجسته (تصویر ۳) در سمت چپ نقش اردشیر واقع شده و در آن شاپور اول سوار بر اسب و در پشت سرش هرمز اول ولیعهد شاپور و هشت نفر از بزرگان و درباریان ساسانی ایستاده اند. این نقش نیز مانند سنگ‌نگاره‌ی قبلی در حمله‌ی اعراب مهاجم به شدت آسیب دیده اند. بر سینه‌ی اسب شاپور سنگ نوشته‌ای به سه خط یونانی، پارتی و پهلوی حجاری شده که ترجمه‌ی آن به این شرح است: این پیکری است از بغ مزدایرست خدایگان شاپور، شاه شاهان ایران که چهره از یزدان دارد. فرزند بغ مزدایرست خدایگان اردشیر شاه شاهان که چهره از یزدان دارد نواده خدایگان پاک شاه. در نقش برجسته فوق مناسبات سیاسی و رسمی رایج در حکومت ساسانی و به نوعی اقتدار پادشاهی وقت و نوید پادشاهی ولیعهد به نمایش گذارده شده است.



تصویر ۳: شاپور اول و درباریان

۴- نقش برجسته‌ی موبد (کرتیر) در حال نیایش

کرتیر روحانی بزرگ عهد ساسانی یگانه فردی بود که توانست تصویر خود را در کنار نقش برجسته شاهان ساسانی به صورت منفرد یا در جمع خانواده سلطنتی به صورت فردی که با آن‌ها پیوندی عمیق و ناگسستنی دارد به تصویر کشد. از این موبد دو نقش در حال نیایش برجای مانده است، یکی صحنه تاج بخشی اهورا مزدا به اردشیر اول در نقش رجب و دیگری در نقش برجسته پیروزی شاپور اول بر امپراتور روم در نقش رستم. کرتیر در این نقش‌ها دست راست خود

را بالا گرفته و انگشت سبابه را به جلو خم نموده در حالیکه سایر انگشتان خود را به کف دست چسبانیده که این حالت احترام و نیایش را نشان می‌دهد. هر دو تصویر دارای کتیبه می‌باشند که اقدامات کرتیر در ترویج آئین زرتشت و تعقیب و پیگیری دشمنان دین به‌طور مفصل توسط او تشریح شده‌است. در تصویر ۴ کرتیر کلاه‌های شبیه خاندان سلطنتی است بر سر دارد و گیسوان او در چند رشته به صورت لوله‌ای آرایش و از پشت کلاه او بر روی شانه‌هایش آویخته شده‌است. او گردن‌بند مرواریدی که مخصوص شاه و افراد سلطنتی است بر گردن دارد. کرتیر در کتیبه کعبه زرتشت می‌گوید: که از طرف هرمز فرمانروای ساسانی به دریافت کمر و کلاه مفتخر گردید و پایه بزرگان یافت. سنگ‌نگاره‌ها و سنگ نوشته‌های نقش رجب و نقش رستم و سرمشهد به‌طوری‌که از متن آن‌ها برمی‌آید در زمان شهریاری بهرام دوم و در زمانی که کرتیر در اوج نیرومندی بود پدید آمده‌اند. بدین ترتیب کرتیر پس از خاندان شاهی بالاترین مقام و موقعیت را در کشور به دست آورد.



تصویر ۴. کرتیر روحانی زرتشتی

کرتیر در حکومت بهرام دوم به مقام والایی در دین و هم‌چنین در جایگاه مقام قضایی ایران قرار گرفت. این شخصیت چندان قدرت یافته بود که چهار سنگ نوشته نسبتاً طولانی در کنار نقوش صخره‌ای شاهان ایجاد کرد. کردیر در کتیبه

های خود از ارتقای مقام خویش سخن می گوید و اقداماتی که در جهت رواج دین مزدایی و تعقیب و آزار یهودیان، بودائیان، برهمنان، نستوریان، مسیحیان، ماکتکان و زندیکان انجام داده شرح می دهد (هینتس، ۱۳۸۵: ۲۹۷-۲۵۱).

نتیجه گیری

یافته های این پژوهش که با هدف تبیین رابطه ی دین و حکومت و تفکر حاکمیت دینی پادشاهان ساسانی و تجلی آن در سنگ نگاره های این دوران سامان یافته است نشان میدهد که استفاده از هنر سنگ نگاری برای نمایش لحظه های درخشان و حساس زندگی پادشاهان ساسانی، علاوه بر بیان مفاهیم و ارزش های زیبایی شناسانه و درجه ی اعتلای آن، نمودار تاریخ، فرهنگ، آرمان ها، باورها، مذهب و نظام سیاسی است که به بهترین شکل در هنر حجاری سنگ انعکاس و جاودانه شده است. رابطه ی هنر و مذهب در ایران همیشه از مسائل مهم تاریخ فرهنگ بوده است. مذهب را نیروی الهام دهنده ی هنر می شناسند و هنر را خادم ضروری مذهب. تاریخ هنر ایران همبستگی هنر و مذهب را اثبات میکند. ساسانیان پس از نشستن بر تخت سلطنت، دین زرتشتی را آیین رسمی ایران قرار دادند و اساس سیاست داخلی آن ها هماهنگی و وحدت دین و دولت بود. از این رو پیوند نظام دین و دولت همواره یکی از مؤلفه های بنیادین فرهنگ سیاسی در ایران بوده است. در بسیاری از نفوش برجسته ی ساسانی، پادشاهان در حال گرفتن فره ایزدی از اهورامزدا هستند. پیوند نظام سلطنت با دیانت زرتشتی در آغاز شکل گیری قدرت ساسانیان در امر وحدت بخشی جامعه ایرانی و آگاهی اجتماعی و تاریخی در تشخیص بهتر هویت ایرانی مؤثر افتاد و به هویت ایرانی انسجام بخشید.

در جهان بینی ایرانی در دوره ی ساسانی، شاه نماینده خدا بر روی زمین و مورد تأیید و حمایت الهی است و وظیفه ی عمده ی او به عنوان نماد دولت و حاکمیت، دین گستری است. وظایف متقابل دین و دولت نیز افزایش قدرت یکدیگر و امری است که مورد توجه روحانیون زرتشتی و شاه بوده است. دین و دولت به منزله ی دو برادر بودند که باید حامی و پشتیبان هم بوده و بقا و رشد یکدیگر را ضمانت نمایند. هدف از خلق نقش برجسته ها، مقاصد تاریخی، آیینی و تبلیغی بوده است. گروهی از نقش برجسته ها با هدف ثبت و جاودان کردن رویدادها و نشان دادن شکوه پادشاهی و گروهی دیگر با هدف تبلیغ قدرت سیاسی و مذهبی نگاشته شده اند. مضمون و مقصود نقش برجسته های مورد مطالعه، نشان دادن سلطنت الهی پادشاه که به تحکیم ارکان سلطنت و بیان عظمت و مشروعیت آن منتهی می شد و نقش برجسته های با موضوع مذهبی نظیر اعطای قدرت و نیایش بیشترین سهم نقوش را به خود اختصاص داده اند.

منابع

- ۱- ایمانپور، ۱۳۶۹، نقش روحانیون زرتشتی در تقویت حکومت ساسانی و دیانت زرتشتی، فصلنامه مطالعات تاریخی. ش ۲، صص ۲۱۷-۲۱۳.
- ۲- الهیاری، فریدون، فرایند رسمی شدن آئین زرتشت در آغاز حکومت ساسانی، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان (مطالعات و پژوهش های دانشکده ادبیات و علوم انسانی)، ۱۳۸۶، صص ۷۶-۵۹.
- ۳- بویس، مری، ۱۳۸۱، زرتشتیان؛ باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسگر بهرامی، انتشارات ققنوس، تهران.
- ۴- بیانی، شیرین، ۱۳۸۰، دین و دولت در عهد ساسانی، انتشارات جامی، تهران.
- ۵- پورداوود، ابراهیم، ۱۳۷۷، یشت ها، جلد اول، انتشارات اساطیر، تهران.
- ۶- پیگولووسکایا، ن.و، ۱۳۷۲، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۷- دادور، ابوالقاسم، غربی، عادل، ۱۳۹۱، مطالعه تطبیقی نقوش برجسته ی هخامنشی و ساسانی در ایران، انتشارات پشوتن، تهران.
- ۸- دریایی، تورج، ۱۳۸۱، سقوط ساسانیان (فاتحین خارجی، مقاومت داخلی و تصویر پایان جهان)، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینیک لو، نشر تاریخ ایران، تهران.
- ۹- دوستخواه، جلیل، ۱۳۶۲، اوستانامه مینوی آئین زرتشت، انتشارات مروارید، تهران.
- ۱۰- رضایی نیا، عباس، ۱۳۸۷، بازتاب هنر، سیاست و مذهب ایرانی در نقوش برجسته ی صخره ای دوران اشکانی و ساسانی، فصلنامه مطالعات ملی، سال نهم، شماره ۴.
- ۱۱- زنده آر، سی، ۱۳۷۴، زروان یا معمای زرتشتی گری، مترجم تیمور قادری، انتشارات فکر روز، تهران.
- ۱۲- زنده آر، سی، ۱۳۷۵، طلوع و غروب زرتشتی گری، ترجمه تیمور قادری، انتشارات فکر روز، تهران.
- ۱۳- شیپمان، کلاوس، ۱۳۸۴، مبانی تاریخ ساسانیان، ترجمه کیکاووس جهاندار، انتشارات فکر روز، تهران.

- ۱۴- صالحی، کوروش، ۱۳۸۸، نقش روحانیون زرتشتی در ساختار جامعه ایران عصر ساسانی، مجله پژوهش های تاریخی اسلام و جهان، شماره ۵، صص ۱۴۸-۱۱۹.
- ۱۵- صنیع اجلال، مریم، ۱۳۸۴، درآمدی بر فرهنگ و هویت ایرانی، مؤسسه مطالعات ملی، نشر تمدن ایرانی، تهران.
- ۱۶- عباسی، علی، سایبانی، علیرضا، ۱۳۹۶، اندیشه حکومت دینی و روابط دین و دولت در ذهن و زبان ایرانیان، ماهنامه ی پژوهش ملل، دوره دوم، شماره ۱۶، صص ۱۴۵-۱۳۵.
- ۱۷- فرای، ریچارد، ۱۳۸۱، تاریخ سیاسی ایران در دوره ی ساسانیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ۱۸- هدایت، صادق، ۱۳۸۴، زند و هومن یسن (و کارنامه اردشیر بابکان)، شرکت گهبد.
- ۱۹- هینتس، والتر، ۱۳۸۵، یافته های تازه از ایران باستان، ترجمه پرویز رجبی، انتشارات ققنوس، تهران.
- ۲۰- یارشاطر، احسان، ۱۳۷۳، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، ترجمه حسن انوشه، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ۲۱- خسروی، ایمان، موسوی حاجی، رسول، ۱۳۹۸، کشف یک حقیقت مهم تاریخی: حور تنسر در نقش برجسته های اردشیر بابکان، مطالعات باستان شناختی سال سوم شماره ۸، صص ۷۳-۸۹.